





مجتمع علوم انسانی  
دانشکده زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه  
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

**بررسی و تحلیل نقش زن  
در آثار جلال آل احمد و سیمین دانشور**

استاد راهنما  
دکتر مرتضی فلاح

کتابخانه اطلاعات آرکایو ملی ایران  
توسعه و نگهداری

استاد مشاور  
دکتر سید محمود الهام بخش

۱۳۸۶ / ۱۱ / ۲۸

پژوهش و نگارش  
معصومه اسمعیلی ده خواجه

شهر یور ۱۳۸۵

۷۰۱۵۱

## سپاس

سپاس وستایش بیکران، به درگاه خداوند متعال و منان که با لطف بی انتهای خود مرا در تدوین این پژوهش یاری کرد و چه بسا اگر الطاف معنوی او شامل حال نمی گردید، در انجام این پژوهش ناتوان می ماندم.

اینک که کار این مجموعه به پایان رسیده است، به جا و سزاوار است، از تمامی کسانی که مرا در انجام این پژوهش یاری نموده اند سپاسگزاری و قدردانی نمایم، استادان بزرگوار و گرانقدر:

**جناب آقای دکتر مرتضی فلاح**، استاد راهنما که مسلماً بدون یاری و کمک ایشان این کار به پایان نمی رسید، **جناب آقای دکتر سید محمود الهام بخش**، استاد مشاور که در طول تحصیل و انجام مقدمات این پژوهش با حمایت و کمک های بی دریغ خود مرا یاری نمودند و **جناب آقای دکتر یداله جلالی** با راهنمایی های عالمانه، صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی می نمایم.

از همسر آقای محمدرضا مولودی، در جهت فراهم کردن محیط مناسب و همکاری های فکری و عقاید و اندیشه هایش که همواره برای من چون پشتیبان محکمی بوده اند، سپاسگزارم.

از تمامی اعضای گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد و کتابداران محترم کتابخانه های امام جعفر صادق میبد و کتابخانه دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، که این حقیر را در مراحل مختلف انجام این پژوهش یاری کرده اند قدردانی می نمایم و برای همه این بزرگواران آرزوی موفقیت و کامیابی می نمایم.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	<b>فصل اول: مبادی تحقیق</b>
۱.....	موضوع تحقیق.....
۱.....	اهداف تحقیق.....
۲.....	پیشینه تحقیق.....
۲.....	فرضیات.....
۳.....	روش تحقیق.....
	<b>فصل دوم: سیمای زن در گذر تاریخ</b>
۴.....	پیشگفتار.....
۶.....	جایگاه زن در ادوار تاریخی جهان.....
۲۱.....	جایگاه زن در ایران باستان.....
۳۷.....	جایگاه زن در ایران بعد از اسلام.....
۴۷.....	جایگاه زن در انقلاب مشروطه.....
۵۷.....	جایگاه زن ایرانی در ادبیات معاصر.....
	<b>فصل سوم: زندگی و احوال جلال آل احمد و سیمین دانشور</b>
۶۵.....	جلال آل احمد و سیمین دانشور در گذر زمان.....
۸۷.....	جلال آل احمد نویسنده ای متعهد.....
۹۲.....	نثر جلال آل احمد.....
۹۴.....	سیمین دانشور بانوی قصه نویس ایران.....
	<b>فصل چهارم: نقش زن در آثار جلال آل احمد</b>
۱۰۲.....	جایگاه زن ایرانی از دیدگاه جلال آل احمد.....
۱۰۴.....	تحلیل نقش زن در داستان های مجموعه «سه تار».....
۱۰۸.....	۱- بچه مردم.....
۱۱۳.....	۲- لاک صورتی.....
۱۲۰.....	۳- گناه.....
۱۲۷.....	تحلیل نقش زن در داستان های مجموعه «زن زیادی».....
۱۲۹.....	۱- سمنوپزان.....

۱۴۰.....	۲-خانم نزهت الدوله.....
۱۴۸.....	۳-زن زیادی.....
۱۵۶.....	تحلیل داستان های مجموعه «پنج داستان».....
۱۶۰.....	تحلیل نقش زن در داستان های مجموعه «پنج داستان».....
۱۶۱.....	۱-جشن فرخنده.....
۱۶۵.....	۲-خواهرم و عنکبوت.....
۱۶۹.....	۳-شوهر آمریکایی.....
۱۷۴.....	تحلیل «سنگی بر گوری».....

### فصل پنجم: نقش زن در آثار سیمین دانشور

۱۸۱.....	تحلیل نقش زن در داستان های مجموعه «آتش خاموش».....
۱۸۳.....	۱-کلاغ کور.....
۱۸۴.....	۲-آن شب عروسی.....
۱۸۵.....	۳-شب عیدی.....
۱۸۶.....	تحلیل نقش زن در داستان های مجموعه «شهری چون بهشت».....
۱۸۸.....	۱-شهری چون بهشت.....
۱۹۲.....	۲-سرگذشت کوچه.....
۱۹۶.....	۳-بی بی شهر بانو.....
۱۹۹.....	۴-یک زن با مردها.....
۲۰۳.....	۵-مردی که برنگشت.....
۲۰۶.....	۶-صورتخانه.....
۲۰۹.....	تحلیل نقش زن در داستان های مجموعه «به کی سلام کنم».....
۲۱۰.....	۱-تصادف.....
۲۱۴.....	۲-به کی سلام کنم.....
۲۱۹.....	۳-مار و مرد.....
۲۲۶.....	۴-انیس.....
۲۳۰.....	۵-چشم خفته.....
۲۳۴.....	۶-یک سر و یک بالین.....
۲۳۹.....	نقد و تحلیل نقش زنان رمان «سووشون».....
۲۴۲.....	۱-تحلیل داستان.....

۲۵۰.....	۲-نگاهی به چهره ها.....
۲۵۳.....	۳-دیدگاه نویسنده.....
۲۵۵.....	نقد و تحلیل نقش زنان رمان «جزیره سرگردانی».....
۲۵۶.....	۱-تحلیل داستان.....
۲۵۷.....	۲-تحلیل شخصیت اصلی داستان.....
۲۶۳.....	۳-تحلیل شخصیت های فرعی.....
۲۷۱.....	۴-دیدگاه نویسنده.....
۲۷۳.....	نقد و تحلیل نقش زنان رمان «ساربان سرگردان».....
۲۷۴.....	۱-تحلیل شخصیت اصلی داستان.....
۲۸۰.....	۲-تحلیل شخصیت های فرعی داستان.....

### فصل ششم: مقایسه دیدگاه های جلال آل احمد و سیمین دانشور در خصوص زنان

۲۸۳.....	تشابهات موضوعی و عقیدتی.....
۲۸۳.....	۱-مردسالاری.....
۲۸۶.....	۲-تعدد زوجات.....
۲۸۸.....	۳-خرافات.....
۲۹۰.....	۴-بی بند و باری زنان.....
۲۹۳.....	۵-بچه دار نشدن زنان.....
۲۹۶.....	۶-مذهب.....
۲۹۸.....	۷-طلاق.....
۳۰۱.....	تفاوت های موضوعی و عقیدتی.....
۳۰۱.....	۱-اشتغال زنان.....
۳۰۴.....	۲-عدم خودباوری زنان.....
۳۰۵.....	۳-جهل و بی سوادی.....
۳۰۷.....	۴-جمال زنانه.....

### فصل هفتم: نتیجه

۳۰۹.....	نتیجه.....
----------	------------

۳۱۳.....	منابع و ماخذ.....
----------	-------------------

## چکیده

در این رساله سعی شده است؛ جایگاه و نقش زن ایرانی در آثار دو نویسنده فخمیم و متعهد اجتماعی، «جلال آل احمد» و «سیمین دانشور» بررسی شود، و موضع گیری ها و دیدگاه های این زوج نویسنده، با توجه به شرایط روزگارشان، و موقعیت فرهنگی و اجتماعی شان ارزیابی شود و مشخص گردد، دیدگاه های کدام یک، به واقعیت نزدیک تر شده است.

با توجه به جنسیت این دو نویسنده و تحلیل و بررسی موقعیت زنان داستان های شان می توان گفت: «جلال آل احمد» با روحیات اخلاقی مختص به خود و شرایط خانوادگی ویژه، توانسته به درک احساسات زنانه و ذهنیت زنانه تا حد زیادی نزدیک گردد و تعهد اجتماعی خود را حتی نسبت به این قشر از اجتماع ادا کند و «خانم دانشور» نیز، توانسته با روحیات زنانه خویش، بسیاری از مسائل مربوط به زنان و اجتماع خودش را درک کند و به بازتاب این مسائل در آثار خود بپردازد.

# فصل اول:

مبادی تحقیق



## موضوع تحقیق

بعد از رواج داستان نویسی نو در ایران، نویسندگان بزرگی در این عرصه ظهور کردند که آثار آنها علاوه بر ارزش هنری، دارای محتوای فکری و فرهنگی و در برگیرنده ی مضامین و مسائل اجتماعی نیز بود. شادروان جلال آل احمد (۱۳۰۴-۱۳۴۸ ه. ش) و همسرش بانو سیمین دانشور (تولد ۱۳۰۰ ه. ش) از این جمله اند.

این پژوهش در نظر دارد با دیدی انتقادی و پژوهشی به بررسی آثار «جلال آل احمد» و «سیمین دانشور» دو نویسنده ی نامدار عرضه ی داستان نویسی معاصر ایران که در آثارشان اشارات متعددی به مسائل اجتماعی و از جمله منزلت زنان دیده می شود بپردازد و مواضع و دیدگاه های هر یک از این دو را در خصوص زن و منزلت اجتماعی او باز نماید.

## اهداف تحقیق

هدف از این پژوهش به دست آوردن دیدگاه ها و نظریه های هر یک از این دو نویسنده ی معاصر درباره زن و مشخص نمودن دیدگاه های یک مرد و یک زن نویسنده در خصوص وضعیت زنان جامعه ی آن روز با توجه به زندگی مشترک آنها و اثرپذیری اجتماعی هر یک از دیدگاه های دیگری است.

از این پژوهش برای آگاهی از وضعیت زن ایرانی در دهه های ۲۰ تا پایان ۵۰ و نیز شناخت دیدگاه های دو نویسنده ی واقع گرا می توان بهره برد. همچنین داستان نویسان و پژوهندگان مسائل اجتماعی از نتایج این پژوهش بهره مند خواهند شد.

## پیشینه تحقیق

جلال آل احمد و بانو سیمین دانشور، به عنوان نویسنده مطرح در ادبیات معاصر ایران، از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند. دو نویسنده، از دو طبقه متفاوت و متمایز، با ادراک های سیاسی و فرهنگی و شیوه معاش متفاوت، که هر دو در آثار خود توجه خاصی به قشر زنان و مسائل و مشکلات آنان داشته اند، البته جلال آل احمد، بنا به داشتن عقاید خاص سیاسی، محتوا و زمینه اکثر داستان هایش رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته اند، که این امر سبب شده است بسیاری از نویسندگان علاقمند به تفکرات و عقاید او به بررسی و نقد داستان هایش در همین زمینه پردازند و به نوعی نقش زنان در داستان های این نویسنده نادیده گرفته شود که از این جمله می توان شمس آل احمد و حسین میرزایی نام برد. آقای «علی دهباشی» با جمع آوری مجموع مقالات جشنواره خانم «سیمین دانشور» با عنوان «برساحل جزیره سرگردانی» در کنار همه موضوعات مطرح شده در این مقالات به صورت خیلی کم رنگ در قالب بعضی از این مقالات و مصاحبه هایی که جمع آوری شده است به بررسی نقش زنان داستان ها و دیدگاه های خانم دانشور پرداخته است که نمی تواند در این زمینه بیان کننده تفکرات و عقاید این نویسنده بزرگ در این باره باشد. آقای «هوشنگ گلشیری» نیز، در کتاب «جدال نقش با نقاش» در حین پرداختن به تحلیل ساختاری داستان های این بانوی نویسنده تنها به نقد چند داستان کوتاه پرداخته است، که البته هیچ کدام از این منابع جامع و کامل نبوده و به صورت خلاصه به تحلیل بعضی از عقاید نویسنده اشاره شده است.

این پژوهش در نظر دارد، تا در حد امکان، به بررسی و تحلیل نقش زن در آثار این دو نویسنده بپردازد و از عقاید و تفکرات این زوج نویسنده در این باره که در قالب داستان‌ها به خصوص شخصیت زنان منعکس شده است پرده بردارند.

### سوالات پژوهشی

- ۱- زن در داستان‌های جلال آل احمد چه جایگاهی دارد؟
- ۲- زن در داستان‌های سیمین دانشور چه جایگاهی دارد؟
- ۳- تفاوت دیدگاه‌های این دو نویسنده درباره‌ی زن چیست؟

### روش تحقیق

این تحقیق از نوع بنیادی است و بررسی آن به روش توصیفی تحلیلی و با شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد. برای این منظور، با مطالعه‌ی آثار جلال آل احمد و سیمین دانشور، شواهد مناسب استخراج و موارد لازم یادداشت می‌گردد. منابع مربوط به این حوزه از تحقیق شامل «نقد ادبی» و «تاریخ» به ویژه «تاریخ ادبیات» خواهد بود.

# فصل دوم:

سیمای زن در گذر تاریخ

## پیشگفتار

به زنان همواره در جوامع گوناگون به خصوص ایران، به منزله موجودی درجه دو نگریده شده است، در ادبیات معاصر، نویسندگان بسیاری با دیدگاه‌های متفاوت و حتی در بعضی موارد، بسیار افراطی به مسأله زن و جایگاه او در جامعه پرداخته‌اند. نویسندگانی هم چون: جمالزاده، صادق هدایت، محمود دولت‌آبادی، جلال آل احمد، صادق چوبک، سیمین دانشور... که البته در این راستا «جلال آل احمد» و «سیمین دانشور» در زمره نویسندگانی قرار دارند، که به صورت رئال، به این موضوع توجه داشته‌اند و از دید مبتنی بر جنسیت، یا افراطی و یک سویه، به زن خودداری کرده‌اند.

در واقع با نظر به این که، هر نویسنده نگاه خاص خودش را به دنیا دارد و آن نگاه به نحوی دیدگاه‌های او را تشکیل می‌دهد، درباره این زوج نویسنده می‌توان گفت: که آن دو به خصوص «آل احمد» در داستان‌های خود از جنسیت فاصله گرفته‌اند، کما این که در داستان «بچه مردم» با وجودی که نویسنده مرد است، ولی راوی داستان زن می‌باشد و حوادث با همه جزئیاتش با احساسات و عواطف یک زن آمیخته است، که این داستان گواه بر همین نکته می‌باشد.

جلال آل احمد، در تعدادی از داستان‌های کوتاه سه مجموعه «سه تار»، «زن زیادی» و «پنج داستان» با دید واقع‌گرایانه خود، به بررسی مسائل و مشکلات زنان پرداخته و تأثیرات ناشی از محیط و فضای جامعه مردسالار را بر احساسات و عواطف این قشر از جامعه منعکس کرده است. خانم دانشور هم، با وجود همه محدودیت‌های جامعه مردسالاری که هنوز مفهوم مشارکت اجتماعی زن و مرد در آن شکل نگرفته بود، پله‌های ترقی را طی می‌کند و به جایگاه ویژه‌ای در عرصه داستان نویسی می‌رسد، آن هم در زمانی که برای زنان در بسیاری از موارد سخت‌گیری

های خاصی وجود داشته است، حتی در زمینه داستان نویسی. خانم دانشور، با دیدی تقریباً رئال به بازتاب عواطف سرخورده و یک سوشده زنان جامعه آن روزگار پرداخته و همگام با جامعه و تحولات اجتماعی آن و تغییر کردن جایگاه زنان، تحولات نسبی زنان را در آثارش نشان داده که این روش و سیر تحول شخصیتی زنان داستان ها، در داستان نویسی ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

در این رساله سعی شده است، تمامی افکار و تحولات این زوج نویسندگان در این زمینه بررسی گردد و میزان تأثیر آن ها از یکدیگر و محیط زندگی آن دو، نشان داده شود. در پایان نمونه هایی از میزان تأثیر و تأثر پذیری آن دو از یکدیگر بازگو گردیده است.

## جایگاه زن در ادوار تاریخی جهان

با پیدایش انسان بر روی زمین، خانواده اولین حریمی می گردد که او برای خود برمی‌گزیند و بی تردید، دفاع از این حریم انسانی در برابر جانوران درنده و حوادث و سوانح طبیعی، زندگی جمعی را برای انسان ایجاد کرده است. زن و مرد از همان آغاز، یعنی پیش از تاریخ علاوه بر زندگی در کنار یکدیگر، هر کدام مسئولیتی خاص خود بر عهده داشته‌اند و «همکار و شریک و مکمل هم بودند، زیرا هر یک توانایی خاصی داشتند، که برای انجام دادن کاری ضروری بود و بر اثر این تفکیک قوا و وظایف، نوعی تعادل و توازن، درمناسبات میان زن و مرد به وجود آمده بود و ارزش یکی برابر با ارزش دیگری بود»<sup>۱</sup>، بی آن که یکی بر دیگری چیره شود. مشخصه نمایان این دوره استثنایی در تاریخ روابط زن و مرد، این است که «زن، زمین است و مرد آسمان و آن دو خدا، زمین و آسمان را برای فرمانروایی بین خود تقسیم کرده‌اند، بنابراین یک جفت زوجی الهی‌اند که یکی، زاینده است و دیگری، زایاننده و بدیهی است این روابط بر سنت همدستی و تقارن مبتنی بوده است»<sup>۲</sup>.

به استناد تحقیقات گسترده و عمیق که توسط پژوهشگران تاریخی و علوم اجتماعی انجام شده است؛ نظام اجتماعی در نخستین جوامع ابتدایی و در میان انسانهای اولیه نه نظام مادر سالاری بوده است نه، نظام پدر سالاری، «بلکه آنها وظایف و مشاغل مختلفی داشتند و همکار و مکمل هم بودند و هیچ چیز مبین برتری یکی بر دیگری نبوده است. بالعکس بر اثر تعاون و تشریک مساعی، مناسبات متعادل و متوازی بین آنان پدید آمده و استحکام یافته بوده است»<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - جلال ستاری: سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران؛ انتشارات نشر مرکز، ۱۳۸۴، ص ۶.

<sup>۲</sup> - همان: ص ۸.

<sup>۳</sup> - همان: ص ۶.

بنابراین در آن روزگاران نه نظام مادر سالاری حاکم بوده است نه نظام پدر سالاری، بلکه آمیزه ای از احترام متقابل میان آن دو عملاً مراعات می شده است و این دو بنا به قدرت و توانایی خاص خود برای تأمین معاش تلاش می کرده اند. پس از این دوران است که عصر «نوسنگی» فرا می رسد، زن در این عصر که دوران گردآوری خوراک و انجام شکار است «قدرت بسیار می یابد و شأن و منزلتی شایان کسب می کند، زیرا در این دوران، کار زن کشاورزی و مشغله مرد دامداری است و بنابراین زن به اقتضای کار و اشتغالش، مادر و سرور طبیعت دانسته می شود».<sup>۱</sup> در واقع «کار کردن زن بر روی زمین، پیوند استواری میان او و خاک ایجاد کرد و همین امر موجب شد که زن در کشاورزی، مهارت و تخصص یابد و از خود ابداعاتی بروز دهد».<sup>۲</sup> و مردان هم وظیفه دفاع و نبرد با دشمنان و شکار حیوانات را بر عهده گیرند، «ناگفته نماند که یکی از انگیزه هایی که زنان را به خانواده و امر کشاورزی پیوند می داد، موقعیت دفاعی جامعه بود، چون مردان بیشتر اوقات سرگرم ستیزهای گوناگون با دشمنان و مخالفان گروه خود بودند و فرصت لازم برای کار در مزرعه و خانه را بدست نمی آوردند».<sup>۳</sup>

در این دوره، واحد خانواده تعلق به طایفه مادر داشت و مالکیت اشتراکی از طریق زنان انتقال می یابد، مزرعه ها و خرمن ها، از طریق زنان برای اعضای قبیله حفظ می گردد، بنابراین می توان ملاحظه کرد که «به طور آیینی، زمین به زنان تعلق دارد و زنان تسلطی مذهبی و در عین حال قانونی بر زمین و محصول دارند و نظام مادر سالاری با تشبیه واقعی زن و زمین به یکدیگر

<sup>۱</sup> - جلال ستاری: سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران؛ انتشارات نشر مرکز، ۱۳۸۴، ص ۶.

<sup>۲</sup> - دفتر پژوهشهای فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی: حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۳.

<sup>۳</sup> - سعید نفیسی: تاریخ اجتماعی ایران، تهران؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴-۱۳۴۵، ج

اول، ص ۱۱۲.



مشخص می شود و هر دو، دوام زندگی که همان نسل است، در برمی گیرد.<sup>۱</sup> زمانی که قومهای کوچ نشین ابتدایی، در زمین استقرار پیدا می کنند، مجبورند، برای حفظ و بقای زندگی خود تبدیل به قوم های کشاورز گردند. زندگی کشاورزی و دهقانی نیروی کار بیشتری را طلب می کرد پس باعث شد فرزند، جایگاه ویژه ای پیدا کند و مالکیت بصورت جمعی و گروهی رسمیت یابد. «پیدایش مالکیت ایجاب می کرد مالکان دارای اعقابی باشند پس فرزند زادن به عملی تقدس آمیز بدل می شود.»<sup>۲</sup> در این زمان فرزندان به طایفه مادر تعلق داشتند و نام او را به خود می گرفتند و مردان از سهمی که پدر در خلق فرزندان دارد، بی خبرند. فرزندان بنا به نسب مادری و حقوقی که از او به ارث می برند در بهره برداری از زمین طایفه سهم می شدند و این گونه مالکیت گروهی از طریق زنان منتقل می گردید.

«کشاورز، که راز باروری را که در شیارهای زمین و بطن مادر، شکوفا می دید، ستایش می کرد. و در این زمان است که می خواهد طایفه اش مردانی دیگر پدید آورد که ادامه دهنده خود او، و ادامه دهنده باروری مزرعه ها باشند. سراسر طبیعت در نظر او چون مادری جلوه می کند. زمین زن است و در زن نیز مانند زمین، همان نیروهای مجهول خانه کرده اند. زن که قادر است کرم های نیاکان را به بطن خود فراخواند، این توانایی را دارد که از مزرعه هایی که در آن بذر افشاند شده میوه ها و خوشه ها بر جهانند و در هر موردی، نه عملی خلاقه، بلکه به اقدامی جادویی برای رفع ارواح خبیثه پرداخته است.»<sup>۳</sup> آن ها معتقد بودند: «بخارات مرموز متصاعد از پیکر زنانه است که، ثروتهای نهفته در سرچشمه های مرموز زندگی را به سوی این جهان می کشاند»<sup>۴</sup> و در

---

۱-سیمون دوبووار، جنس دوم، ترجمه: قاسم صنعوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰.

۲- همان: ص ۱۱۸.

۳- همان: ص ۱۲۰.

۴- همان جا.

باورشان زن موجودی است که «با شیاطین ارتباط دارد و به این ترتیب از قدرت سحرآمیزی برخوردار است»<sup>۱</sup>.

با این همه در آن روزگاران نیز، مردان از نظر نیروی جسمانی بر زن ها برتری داشته اند، ولی چون زندگی قبیله ها از طریق زن باقی می ماند و گسترش پیدا می کرد و وجود فرزندان، گله ها، خرمن ها و تمامی وسایل حیات اقتصادی و رفاهی وابسته به وجود زن می شد، این عوامل سبب گردید، مردان در مقابل این همه توانایی، «حسی آمیخته به هراس، که در آیین و آداب هم انعکاس یافته در تقابل با زنان پیدا کنند چون به گمان آنها، تمام طبیعت بیگانه در وجود زن خلاصه می شد»<sup>۲</sup> و این گونه زن از سهم بزرگی در جامعه آن روز برخوردار می شود. از همین منظر است که خدایان زن به ظهور می رسند که در وجودشان مفهوم باروری مورد پرستش قرار می گیرد.

خدایان ماده در همه جا زندگی می آفرینند و بر همه جا حکمروایی دارند «در بابل «ایشتار» نام می گیرد نزد اقوام سامی «آستارته»، نزد یونانیان «ژئا» خوانده می شوند و در مصر با سیمای «ایزیس» روی می نمایند»<sup>۳</sup>. در واقع خدایان ماده، الهه های زمینی هستند که، مثل زمین بارور می شوند و زندگی تازه ای خلق می کنند و این زندگی تازه با وجود آنها به حیات خود ادامه می دهد و با این برتری ها در وجود زن و الهه مادر، دوره ای در زندگی بشر آغاز شد که به نام عصر زن سالاری یا مادر شاهی مشهور گشت. دوره ای که زنان توانستند برتری و سروری خود را هزاران سال در جامعه های ابتدایی بشر محفوظ بدارند. دورانی که «مادرکشی جنایتی غیر قابل

<sup>۱</sup> - کارن هورنای: روانشناسی زن، ترجمه: دکتر محمدحسین سروری، تهران: انتشارات دانژه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹.

<sup>۲</sup> - سیمون دوبووار: جنس دوم، ص ۱۲۲.

<sup>۳</sup> - همان جا.

بخشش بود در حالی که متقابلاً «پدر کشی» نوعی بی حرمتی کوچک تلقی می گشت و قوانین و سنن بر وجود مادر پی ریزی شده و می چرخید»<sup>۱</sup>.

«دستاوردهای زنان در آن زمان در رشته های تولیدی و اقتصادی و علمی، نقش آنها را در جامعه بدوی آشکارتر می کرد»<sup>۲</sup>. زنان با تکیه بر توانایی و قدرت خلاقه خود، از هرچه که طبیعت در اختیارشان گذاشت، استفاده نمودند. زنان «به سبب آشنائی نزدیک با زندگی گیاهان صدها داروی شفابخش کشف نمودند. آن ها حتی مواد حیوانی را، مانند مواد گیاهی به صورت داروهای شفابخش درآوردند»<sup>۳</sup>، عملی که به گمان مردان نشأت گرفته از نیروی جادویی زنان بود. هنگامی که صنعت و زراعت پیشرفت کرد، مردان با استفاده از صنعت کشف آهن، سرپرستی عمل کشاورزی و زراعت را در دست گرفتند. ویل دورانت در این باره چنین می گوید: «چون گاو آهن اسباب خیش زدن شد و نیروی عضلانی بیشتری برای به کار انداختن آن لازم بود، خود این عمل انتقال سرپرستی زراعت را از زن به مرد تسهیل کرد»<sup>۴</sup> و کشاورزی که تا آن زمان به فرمانروایی زن کمک می کرد، تقدس خود را از دست داد و دیگر عملی جادویی، به شمار آورده نمی شد و تنها به صورت کاری خلاق درآمد و در این زمان است که مرد تنها «خود را به مثابه نیروی مولد، آشکار می کند و در همان حال، که فرزندان خود را مطالبه می کند، طالب خرمن هایش هم می گردد. او با انتساب انحصاری اولاد و احفاد به خویش، خود را به طور قطع از تسلط زن می رهاند و در ضدیت با زن، سلطه بر جهان را می جوید و زن اهمیت عملی و اعتبار مذهبی خود را از دست

<sup>۱</sup> - کارن هورنای: روانشناسی زن، ص ۱۳۱.

<sup>۲</sup> - ایولین رید: آزادی زنان، مترجم: افشنگ مقصوری، تهران؛ نشر گل آذین، ۱۳۸۰، ص ۹۰.

<sup>۳</sup> - همان: ص ۶۸.

<sup>۴</sup> - ویل دورانت: تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن، مترجم: احمد آرام، تهران: بی نا، ۱۳۵۴، ص ۵۲.

می دهد و دیگر جز به مثابه خدمتکاری روی نمی نماید»<sup>۱</sup> و این گونه جنگ و ستیز مرد، علیه زن آغاز می گردد و مرد می کوشد زن را به حاشیه براند و فرمانروای مطلق گردد.

در قدرت زمانی «کمتر از یک هزار سال «برهما»، «بیهوه»، «زئوس» و «ژوپیتر» در کسوت پدران نوع بشر پدیدار شده، خدایانی که الهه- مادران را از اریکه قدرت به پایگاهی نازل فرود آوردند»<sup>۲</sup> این فتح را مردان، پایان نبردی شدید و پنهانی با زن تصور کرده اند و آن را آغاز فرمانروایی جنس خود دانسته اند. فرمانروایی که «به زنان اجازه نمی دهد در کنش متقابل اجتماعی به گونه ای برابر و همانند، شرکت کنند و در نتیجه به معانی های مشترک با مردان دست یابند»<sup>۳</sup> زمانی که پدر سالاری به طور قطع، استقرار می یابد. مردها در مدت کوتاهی نه تنها تمام مهارت های صنعتی و تولیدی زنان را آموختند، بلکه شروع به اصلاح گسترده در ابزار، وسایل و تکنولوژی نمودند و آغازگر مجموعه کاملی از اختراعات و نوآوریهای تازه شدند. «از دیدگاه تاریخی، در اندک زمانی، با رهایی مردان از شکار، تولید اجتماعی به دست مردان افتاد و دست زنان از زندگی تولیدی کوتاه شد و به سوی وظایف بیولوژی و مادری پس رانده شدند و مردان بر خرابه های باقی مانده از مادر سالاری، جامعه طبقاتی خود را به وجود آوردند»<sup>۴</sup> در این زمان است که، مردان شروع به نوشتن قوانین می کنند؛ «قانون گزاران در حالی که ستمکاری نسبت به زنان را تحت نظم در می آورند، از زن ترس هم دارند و از فضائل چند وجهی او، تنها جنبه نحس آن را حفظ می کنند زن از مرحله تقدس به ناپاکی سقوط می کند، حوایی که به آدم داده شد تا یار او

<sup>۱</sup> -سیمون دوبوووار: جنس دوم، ص ۱۳۴.

<sup>۲</sup> -جلال ستاری: سیمای زن در فرهنگ ایران، ص ۹.

<sup>۳</sup> -ناهد کشاورز: نگاه زن ایرانی به خود در گذار از سنتی به مدرن مندرج در «فصل زنان» (مجموعه آراء و دیدگاههای فمینیستی)، به کوشش نوشین احمدی خراسانی- فیروز، مهاجر- پروین اردکان، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲، ص ۹۱.

<sup>۴</sup> -ایولین رید: آزادی زنان، ص ۹۰.